

جستارهایی در حیات فرهنگی و اجتماعی آیت الله العظمی

سید شهاب الدین مرعشی نجفی

در گفت و شنود با حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، گذشته از سوابق طولانی در مبارزه با استعمار و عوامل آن در عراق و ایران، از فرهنگبانان تشیع و حافظان میراث علمی آن به شمار می آید. در گفت و شنودی که به مناسبت سالروز رحلت آن بزرگوار به شما تقدیم می شود، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی درباره این جنبه از شخصیت پدر ارجمند خود، به تفصیل سخن گفته است.

□ در آغاز گفتگو مناسب است اشاره کوتاهی به خاندان و نسب والد گرامی تان داشته باشید.

بسم الله الرحمن الرحيم. والد گرامی ما فرزند مرحوم آیت الله سید شمس الدین محمود مرعشی بودند و نسب ایشان با سی واسطه، به حضرت امام سجاد(ع) می رسد. جد پدری من مرحوم سید علی سید الحکماء یا سید الاطباء بود که ۱۱۴ سال عمر کرد و نخستین کسی بود که قبل از اینکه دندان مصنوعی از اروپا وارد ایران شود، آن را ابداع کرد. سید الاطباء هم پزشک و هم روحانی و به طور مشخص، پزشک مظفرالدین شاه بود. او کتاب «قانون العلاج» را نوشته و بر بعضی از کتابهای فقهی و اصولی هم حاشیه زده است. خاندان ما از گذشته های دور، عمدتاً روحانی بوده اند. پس از انقلاب آقای یعقوب آژند کتابی درباره مرعشیان نوشت. پیش از ایشان آقای عباس ژیان حدود چهل سال پیش، کتاب «تاریخ طبرستان» را نوشت که بخشی از آن مربوط به مرعشی هاست. در کتابهای تاریخی گذشته، از جمله «حبيب السیر» و «روضه الصفا» هم، از این خاندان ذکری به میان آمده است. در کتابخانه ما آثاری هستند که نویسنده یا مصحح آنها مرعشی است. به هر حال، مرحوم والد در سال ۱۳۱۵ در نجف اشرف در خانواده ای علمی به دنیا آمدند و در سنین جوانی به درجه رفیع اجتهاد نائل شدند. ایشان نه تنها در علوم حوزوی که در علم انساب و رجال هم سرآمد بودند و از بزرگانی چون آیات آقاضیاء الدین عراقی، حاج محمدحسین کمپانی، آقا میرزا آقا اصطهباناتی اجازه اجتهاد داشتند و به اصطلاح شیخ الاجازه بودند.

□ چه شد که به ایران آمدند و در قم اقامت کردند؟

ایشان در سال ۱۳۴۲ برای زیارت حضرت رضا(ع) به ایران آمدند. پس از بازگشت از مشهد، سه چهار ماهی در تهران می ماندند و از درس آیات آقا شیخ عبدالنبی نوری، میرزا طاهر تنکابنی و آقا حسین نجم آبادی استفاده می کنند.

سپس به قم می‌روند و در آنجا آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، به ایشان تکلیف می‌کنند که بمانند و به تدریس بپردازند. مرحوم ابوی می‌پذیرند و گاهی روزها، تا ده ساعت درس می‌دادند.

□ سلوک ایشان در قامت یک پدر، با فرزندان چگونه بود؟

من بچه بسیار شیطانی بودم و به قول معروف، آتش می‌سوزاندم، طوری که یک بار در آشپزخانه بازی می‌کردم و آنجا را به آتش کشیدم! مرحوم ابوی وقتی به خانه برگشتند و از موضوع باخبر شدند، مرا صدا زدند و گفتند «امروز تو را تنبیه نمی‌کنم، اما در موقعیت دیگری تو را تنبیه خواهم کرد!» من متوجه شدم دیگر نباید دست از پا خطا کنم و نکردم. ایشان از همان بچگی، ما را با احترام صدا می‌زدند. مادرم می‌گفتند حالا اگر به او آقا هم نگویند به جایی بر نمی‌خورد، اما مرحوم ابوی می‌فرمودند «من بر او تکالیفی دارم، اگر من به او احترام بگذارم، دیگران هم می‌گذارند. جوان است و غرور دارد!». یکی از شیوه‌های تربیتی ایشان، این بود که هر شب از زندگی یکی از بزرگان، داستانی را برای ما نقل می‌کردند و ما با این قصه‌ها به خواب می‌رفتیم. ایشان حتی به تربیت نوه‌هایشان هم توجه داشتند و شیوه‌های تربیتی ایشان در سالم ماندن فرزندان بنده در غرب، تأثیر فراوان داشت.

□ کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به لحاظ برخورداری از کتابهای خطی، در دنیا کم‌نظیر است. درباره تهیه و خرید این کتابها توسط ایشان داستانهای فراوانی نقل می‌شود. لطفاً به برخی از این خاطرات اشاره بفرمایید.

یک بار ایشان در نجف از بازار می‌گذشتند که می‌بینند پیرزن تخم مرغ فروشی، یک کتاب خطی را هم در کنارش گذاشته است و می‌خواهد آن را بفروشد. کتاب «ریاض‌العلماء» بود و کتاب مهمی هم بود و تا آن زمان چاپ نشده بود. آن خانم قیمتی را برای کتاب می‌گوید که مرحوم ابوی نداشتند. کنسول انگلیس در نجف هم به شدت دنبال گردآوری نسخ خطی بود و می‌دانست ابوی ما هم دنبال این آثار هستند. او هم از وجود این کتاب خبردار می‌شود و به پیرزن می‌گوید این آقا هر قیمتی که به تو داد، من دو برابر بیشتر می‌دهم! مرحوم ابوی به آن خانم می‌گویند باشد، من همین مبلغ را تهیه می‌کنم و می‌آورم و اگر لازم هست چیزی را هم گرو بگذارم، می‌گذارم! بعد در دل دعا می‌کنند «یا امیرالمؤمنین(ع)! من برای اینکه این نسخه‌ها به دست اجانب نیفتند، آنها را می‌خرم، خودتان کمک کنید». پیرزن به کنسول می‌گوید «این کتاب را به این سید می‌دهم و به تو نمی‌دهم!» خلاصه مرحوم ابوی نسخه خطی را می‌گیرند. شب در حجره‌شان بودند که شرطه‌ای می‌آید و می‌گوید از شما شکایت شده است! معلوم می‌شود کنسول انگلیس این ماجرا را درست کرده است. به‌رحال مرحوم ابوی را به زندان می‌برند. فردای آن

روز مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی، مرجع بزرگ نجف، مرحوم ابوی را از زندان بیرون می‌آورند به این شرط که ابوی نسخه خطی را برگردانند. ایشان می‌گویند من شرعاً نمی‌توانم کتاب را به انگلیسیها بدهم و آن را به شیخ الشریعه می‌دهند تا خودشان تصمیم بگیرند. در مدت محدودی که کتاب نزد شیخ الشریعه بود، حدود پانزده نفر کتاب را بین خود تقسیم و رونویسی می‌کنند.

علاقه مرحوم ابوی به گردآوری نسخ خطی و کتابهای ارزشمند، بی‌نظیر بود. ایشان می‌فرمودند من به مدرسه فیضیه می‌رفتم که برای کتابخانه‌ام، کتاب بخرم. در آنجا نسخ خطی را گونی‌گونی می‌آوردند و خالی می‌کردند و من می‌نشستم و با حوصله، تک‌تک آنها را نگاه و نسخ ارزشمند را جدا می‌کردم. آگاهی نسبت به اهمیت نسخ خطی به قدری کم بود که اغلب به سراغم می‌آمدند و می‌گفتند شما کتابهای چاپی به این تمیزی را می‌گذارید و به سراغ نسخه‌های خطی کثیف و موربانه‌خورده می‌روید که آدم را مسموم می‌کنند! به نظر ایشان غیر از غفلت، عده‌ای هم عمداً این فضا را ایجاد می‌کردند تا بتوانند در پرتو جهل و غفلت مردم، ذخایر فرهنگی ما را تاراج کنند. ایشان تا اواخر عمر، کتابها را شخصا می‌دیدند، اما به تدریج سوی چشمه‌هایشان کم شد و برای ارزیابی، آنها را به بنده می‌دادند. در اوقاتی هم که نبودم، کتابها را به آقای اصفیانی می‌دادند. آقای اصفیانی می‌گفتند یک بار مجموعه‌ای را خدمت ایشان بردیم. از دور که کتابها را دیدند، به یکی از آنها اشاره کردند و فرمودند «تفسیر الائمه» نصیری طوسی است! همچنین کتاب «مبسوط» از قرن ششم را که به خط شیخ احمد احسائی بود، در بین آن مجموعه تشخیص دادند.

□ گفته می‌شود مرحوم آیت الله العظمی مرعشی به برخی علوم غریبه هم تسلط داشتند. نظر ایشان کلا در مورد این‌گونه امور چه بود؟

همین‌طور است. ایشان به علوم غریبه از قبیل اعداد، رمل، جفر، اوقاف، کیمیا و علوم از این دست احاطه داشتند، اما به هیچ‌وجه حاضر نبودند آن را به کسی بیاموزند. من بسیار علاقه‌مند بودم این علوم را یاد بگیرم. ایشان می‌فرمودند «این کار شما مثل این است که انسان در کنار چشمه گوارایی نشسته باشد و چشمش دنبال آب لجن یک جوی باشد! شما در کنار آثار مشحون از علوم و اخبار و احادیث آل محمد(ص) نشسته‌ای که هر یک از آنها، راهگشای زندگی است. اگر از من می‌شنوی، هرگز به دنبال علوم غریبه نرو؛ چون توفیق را از انسان سلب می‌کند و نهایتاً هم مرگ بدی می‌آورد!» ایشان علم کیمیا را به تمامی می‌دانستند، اما مأذون نبودند به کسی یاد بدهند.

□ آیا حقیقت دارد ایشان به حج مشرف نشده بودند؟

بله.

□ چرا؟

این سوالی است که خیلی ها از خود ایشان هم می پرسیدند. دلیلش بسیار ساده است استطاعت مالی نداشتند. خیلی ها می گفتند با این همه پولی که دست شما هست و به فقرا می دهید، چگونه است که مستطیع نیستید؟ می فرمودند «این پولها مال من نیست؛ سهم امام، سادات، کفاره و سهم روزه است که هر کدام باید جای خودش صرف شود. من زمانی به حج مشرف می شوم که از دسترنج خودم پولی جمع کرده باشم». بسیاری از تجار بودند که می گفتند ما حاضریم با کمال افتخار هزینه این سفر را بپردازیم و خودمان هم در خدمتتان باشیم، اما ایشان قبول نمی کردند. گاهی که اصرار می کردم، می فرمودند «من تا خودم استطاعت نداشته باشم مشرف نمی شوم، چه می دانی این پولها چطور هستند؟» تا آخر عمر هم برایشان میسر نشد و به حج مشرف نشدند. پس از رحلتشان من نایب گرفتم که به نیابت از ایشان به حج رفت. تا امروز هم بیش از صد نفر به نیابت از ایشان به حج رفته اند! آهنگری سیرجانی بود که هر سال به مکه مشرف می شد. یک بار نزد من آمد و گفت «در خواب دیدم به من گفتند تا به حال هر سال برای خودت به حج رفته ای، از حالا به بعد برای آقای نجفی مرعشی برو!» از این اتفاقات زیاد روی می دهند.

□ مرحوم آیت الله مرعشی ارتباطات وسیع و وثیقی با علمای سایر بلاد و نیز استادان برجسته دانشگاه داشتند. بد نیست به این ویژگی ایشان هم اشاره ای داشته باشید.

همین طور است. ایشان احترام فوق العاده زیادی برای اهل علم قائل بودند. آقای مختاری می گویند که در سال ۱۳۵۹، استفتایی را نزد ایشان بردم. از من پرسیدند «اهل کجا هستید؟» عرض کردم «اصفهان»؛ فرمودند «مگر آقای خادمی در اصفهان نیستند؟ نزد ایشان بروید و از ایشان سوال کنید. هر چه ایشان بگویند، مورد قبول من هم هست».

ایشان با علمای اهل سنت و افراد دانشگاهی ارتباط داشتند. آقای فروزانفر، مرحوم دانش پژوه، مرحوم عصار، مرحوم مشکوه، مرحوم جلال همایی و... روزهای جمعه به منزل ما می آمدند و والده هم آش جو درست می کردند و این بزرگان ناهار را در منزل ما می ماندند و از کتابها و منابع ارزشمند کتابخانه ابوی استفاده می کردند. من اجازات علمای مذاهب دیگر به مرحوم ابوی را در کتاب «المسلسلات فی الاجازات» چاپ کرده ام. البته بسیاری از آنها، به دلیل نگهداری غلط از بین رفته اند.

□ کدام یک از ویژگی های پدر بزرگوارتان در ذهن شما برجسته ترند؟

ایشان فوق العاده مردمدار و دلسوز بودند و تا جایی که وقت و توان جسمی شان اجازه می داد، در مراسم عقد و عزای مردم شرکت می کردند؛ به همین دلیل بسیار نزد مردم محبوب بودند. نکته دیگر ساده زیستی ایشان بود. لباس ایشان از سر تا پا، ایرانی بود. من اجازه نداشتم تا وقتی که ایشان زنده هستند، این را بگویم. الان لباس ایشان در کتابخانه در معرض دید همگان هست. دکمه لباس ایشان از جنس قیطان بود و کفشهایشان را استاد حسین کدخدا می دوخت. پارچه لباسشان هم از نساجی یزد بود.

ایشان به کارهای مفیدی چون ساخت مدرسه، مسجد، درمانگاه و حسینیه در شهرهای کوچک و روستاهای دورافتاده، علاقه خاصی داشتند و شما کمتر شهر و روستایی را می بینید که در آن اماکن مذهبی به دستور ایشان ساخته نشده باشد. مرحوم ابوی توکل عجیبی داشتند. در دوران بمباران شهرها خیلها به مناطق روستایی رفته بودند. من هر شب به منزل ایشان می رفتم تا آرامش بگیرم. ایشان به ما دلداری می دادند و می فرمودند هیچ اتفاقی نمی افتد! بیشتر نگران کتابخانه و نسخ خطی بودم که یک وقت موشک به آنجا نخورد و این آثار از بین نروند. ایشان می فرمودند «بچه جان! برو اخلاصت را درست کن؛ علوم آل محمد(ص) آتش نمی گیرد»

□ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

<http://www.iichs.ir/Modules/Content/Other/Print.aspx?id=6032>